

رمز‌گشایی اسطوره در نظام‌های نشانه‌ای

فرزانه نزاکتی* - جلال درخشه**

چکیده

این مقاله، ضمن معرفی روش نشانه‌شناسی به عنوان یکی از جدیدترین روش‌های تحلیلی در مطالعات فرهنگی، با استفاده از آراء رولان بارت، به واکاوی جایگاه اسطوره در نظام‌های نشانه‌ای و قرائت رمزگشایانه اسطوره می‌پردازد. در این مقاله، مروری بر نظریه‌های سوسور، پیرس و امبرتو اکو صورت گرفته و وجوه تمایز و اختلاف‌نظرهای کالر، چندلر و فیسک در مورد آراء سوسور و بارت تشریح شده است. در پایان، انحاء مختلف قرائت اسطوره و قرائت مورد نظر برای شناخت و رمززدایی از اسطوره بیان شده و چند پرسش پیش روی تحلیلگران اسطوره مطرح شده است.

واژگان کلیدی

مراتب دلالت، معنای صریح، معنای ضمنی، دورویی دال، نشانه‌شناسی، اسطوره، همنشینی و

جاننشینی

*. دانشجوی دکترای علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

** . دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

نشانه‌شناسی^۱ از جمله روش‌های علمی است که به عنوان یک نظریه نیز شناخته می‌شود. دانشمندان بسیاری آن را علمی برآمده از ساختارگرایی و زبان‌شناسی دانسته‌اند که به مطالعه نظام‌های گوناگون علائم پرداخته و در ضمن اشکالات ساختارگرایی را نیز ندارد. از نظر «سوسور»، زبان‌شناسی زیرشاخه‌ای از نشانه‌شناسی است. او معتقد است که نشانه‌شناسی علمی است که موجودیت علائم را درون جامعه مطالعه می‌کند. (استریناتی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

اما در عمل، نشانه‌شناسی بیشتر به عنوان یک روش شناخته شده است که از حوزه نقد ادبی و هنری به علوم اجتماعی راه یافته است. (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۰) بنابراین اگرچه می‌توان براساس ایده‌های نشانه‌شناختی نظریه‌هایی را تعریف کرد، اما هنوز یک نظریه منسجم در نشانه‌شناسی وجود ندارد و با وجود اینکه نشانه‌شناسی می‌کوشد درکی منطقی از نظام‌های نشانه‌ای ارائه دهد، ولی این درک بیش از آنکه از طریق نظریه ممکن شود، بیشتر با پیروی از مجموعه روش‌هایی خاص صورت می‌گیرد.

اگرچه حدود یک قرن است که نشانه‌شناسی به عنوان روش تحلیل تولیدات فرهنگی استفاده می‌شود، از حضور جدی آن در مجامع دانشگاهی و متقدان ادبی و هنری ایران چندان نمی‌گذرد و هنوز هم مانند روش‌هایی مانند تحلیل محتوا و پیمایش شناخته نشده و به کار گرفته نمی‌شود. این در حالیست که با توجه به گسترش حوزه فعالیت رسانه‌های جمعی و پیدایی بحث‌هایی درباره رسانه‌ای شدن^۲، همه مفاهیم زندگی بشر، حوزه نفوذ نشانه‌ها و در نتیجه نیاز به شناخت این روش به‌طور روز افزون افزایش یافته است. ضمن اینکه با قوت گرفتن مطالعات فرهنگی و بحث‌های معناشناسانه فرهنگ، تسلط به این روش می‌تواند روشنی‌بخش و راهگشای پاسخ به بسیاری از پرسش‌های محققان باشد.

برای همین، این مقاله می‌کوشد ابتدا با معرفی روش نشانه‌شناسی و مفاهیم آن، مخاطب را با این روش آشنا کند. سپس به فراخور هر بحث، اختلاف‌نظرهای مفسران و صاحب‌نظران

1. Semiology

2. Mediatization

این روش را بیان نماید تا مخاطب بتواند به تشخیص خود هر یک از مکاتب را انتخاب و براساس آن عمل کند. در پایان، بحث اسطوره و رمزگشایی از آن براساس نظریه‌های «رولان بارت» مطرح می‌شود. اسطوره‌شناسی که در حال حاضر به دغدغه بسیاری از تحلیلگران فرهنگ تبدیل شده، تاکنون کمتر روش مند شده است. بیشتر متون مربوط به اسطوره، مطالعاتی تاریخی، ادبی یا دینی هستند که از روش تحلیل مشخصی برخوردار نبوده و بیشتر مبتنی بر تفاسیر فردی شعرگونه‌اند. مقاله حاضر کوشش می‌کند برای رمزگشایی از اسطوره‌ها دید مناسبی به تحلیلگران بدهد.

نشانه‌شناسی به مثابه یک روش تفسیری

نشانه‌شناسی از جمله روش‌های رویکرد تفسیری^۱ به علوم اجتماعی قلمداد می‌شود. پژوهشگرانی که از نشانه‌شناسی استفاده می‌کنند، سعی دارند پیچیدگی و عمق معنای مستتر در متن را مطالعه کنند. آنان به‌جای شمارش واژگان بر تفسیر اسناد تأکید می‌کنند و با استفاده از فنون کیفی می‌کوشند تا داده‌های غنی به لحاظ بار معنایی و عمیق از نظر میزان ورود به دنیای ذهنی خالقان متن را به‌دست آورند. (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۶۰) روش تفسیری یا هرمنوتیکی، قدیمی‌ترین رویکرد انتقادی است که از همان ابتدای شکل‌گیری علوم اجتماعی معاصر در مقام نقد ادعاهای اثبات‌گرایانه برآمد. این روش از سوی «ویلهلم دیلتای» آلمانی و شماری دیگر از مخالفان اثبات‌گرایی با جدیت هرچه تمام دنبال شد. الگویی که آنان ارائه می‌دادند، مغایر با منطق آرمانی و جهانشمول کشف و تبیین به روش علوم طبیعی بود. استدلال این گروه از مخالفان اثبات‌گرایی این بود که روش‌های علوم طبیعی مطلقاً پاسخگوی مطالعه پدیده‌های اجتماعی نیستند و تنها دانش معتبر در حوزه علوم اجتماعی به‌وسیله تفسیر معنای رفتار مشخص انسان به‌دست می‌آید. (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۷ و ساروخانی، ۱۳۸۵: ۴۷) دیدگاه این گروه از محققان را تاویل و آنان را اصحاب تاویل می‌خوانند که در قرن نوزدهم در

1. Interpretive approach
2. Wilhelem Dilthey

برابر بن بست‌های اثبات‌گرایان، مکانیک‌گرایان، اصحاب مکتب تجربی و ... شکوفا شد. وی توضیح می‌دهد: «خطوط اصلی این اندیشه علاوه بر توجه به ابعاد کیفی و ذهنی پدیده‌های انسانی و درون‌فهمی^۱، در نظر گرفتن بعد زمان در کار شناخت است. در شناخت و استفاده از پدیده‌های فیزیکی چندان نیازی به شناخت گذشته آنان نیست حال آنکه شناخت در دانش انسان بدون توجه به زمان میسر نیست.»

پژوهشگر تفسیری، قبل از هرچیز مدعی فهم (درون‌فهمی) است. فهمی که از راه همدلی با موضوع شناسایی یا افراد مورد بررسی به دست آمده باشد. این مفهوم در تقابل با تبیین تجربیدی اثبات‌گرایان قرار می‌گیرد که سعی دارند علل بروز واقعه یا رفتاری را توضیح دهند. (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۴۳)

نشانه‌شناسی و سیاست

«معینی علمداری» (۱۳۷۸) رابطه نشانه‌شناسی و سیاست را در دو بعد توصیف می‌کند: اول بعد معنا که جنبه مشترک آن است. دوم مطالعه امور سیاسی در بستر فرهنگی آنان. پدیده‌های سیاسی هیچ‌یک به تنهایی معنا پیدا نمی‌کنند بلکه در درون شبکه‌ای از معانی جای دارند و دارای چارچوب فرهنگی هستند. نشانه‌شناسی ارتباط را تولید معنا در پیام می‌داند - چه رمزگذار تولیدش کرده باشد و چه رمزگشا - نشانه‌شناسان افعالی چون آفریدن^۲، تولید^۳ و مذاکره^۴ را در اشاره به این فرایند به کار می‌برند. (فیسک، ۱۳۸۶: ۷۲)

در علوم سیاسی می‌توان از نشانه‌شناسی برای تحلیل متون رسانه‌های گروهی، سخنرانی شخصیت‌های سیاسی، شیوه مصاحبه یک سیاستمدار، نحوه پوشیدن لباس، حرکات و حالات چهره او و نظایر آن بهره گرفت. (هریسون، ۲۰۰۱: ۲۴۲)

-
1. Verstehen
 2. Create
 3. Generate
 4. Negotiate

شکل‌گیری نشانه‌شناسی

فردینان دوسوسور در دوره زبان‌شناسی عمومی شکل‌گیری علمی را پیش‌بینی نمود که آن را *semiology* نامید: «می‌توان علمی را متصور شد که موضوع آن پژوهش تکامل نشانه‌ها در زندگی اجتماعی باشد... نشانه‌شناسی معلوم خواهد کرد که نشانه‌ها از چه چیز ساخته می‌شوند و قوانین حاکم بر آنها کدامند... زبان‌شناسی تنها بخشی از علم نشانه‌شناسی است.» (احمدی، ۱۳۸۶: ۸)

همزمان با او در امریکا، «پیرس» نیز روی طرح *semiotics* کار می‌کرد. او در عوامل دخیل در دلالت یعنی باز نمودن^۱ تفسیر^۲ موضوع^۳ و همچنین طبقه‌بندی نشانه‌ها به نشانه‌های شمایی^۴، نمایه‌ای^۵ و نمادین^۶ مطالب ارزشمندی نوشت که از متون بنیادی نشانه‌شناسی محسوب می‌شود.

به اعتقاد «کالر»^۷، آرای سوسور در همان ابتدا مورد توجه جدی قرار نگرفت اما در اواسط قرن به تدریج توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی را به خود جلب کرد. آنچه امروز ساختارگرایی نامیده می‌شود، حاصل کاربرد روش‌های زبان‌شناسی ساختارگرا (سوسوری) در حوزه‌های مختلف علوم انسانی از جمله مردم‌شناسی، نقد ادبی و ... است. تا جایی که «کلود لوی اشترواس» در سال ۱۹۶۱ در کالج دو فرانس، مردم‌شناسی را به مثابه شاخه‌ای از نشانه‌شناسی مطرح کرد و سوسور را ستود. (سجودی، ۱۳۸۳: ۴۹)

حوزه‌های مطالعه در نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی سه حوزه اصلی مطالعه دارد:

خود نشانه که عبارت است از مطالعه انواع گوناگون نشانه‌ها، شیوه‌های گوناگونی که

1. Representation
2. Interpretation
3. Object
4. Iconic
5. Indexical
6. Symbolic
7. J. culler

معنا را انتقال می‌دهند، شیوه‌ای که با افراد استفاده‌کننده ارتباط برقرار می‌کنند. چون نشانه از ساخته‌های انسان است و تنها در چارچوبی که مردم از آن استفاده می‌کنند، فهمیده می‌شود. رمزها یا نشانه‌هایی که نشانه‌ها در آن سامان داده می‌شود. این مطالعه شامل شیوه‌هایی که انواع رمزها را بسط داده تا نیازهای جامعه یا فرهنگ را برآورد یا مجراهای ارتباطی در دسترس برای انتقالشان را به‌کار بگیرد، می‌شود. فرهنگی که این رمزها و نشانه‌ها درون آن عمل می‌کنند. این به نوبه خود بسته به استفاده این رمزها و نشانه‌ها برای وجود و شکل آن است. (فیسک، ۱۳۸۶: ۶۴)

مفاهیم اولیه

انواع نشانه‌ها: پیرس نشانه را به سه دسته تقسیم کرد: شمایل، نمایه و نماد. شمایل به موضوع خود شباهت دارد و در نشانه‌های تصویری آشکارتر از همه است. مانند شباهت یک عکس به صاحبش. نمایه رابطه وجودی مستقیم با موضوع دارد. مثلاً دود نمایه آتش است. نماد نشانه‌ای است که ارتباط آن با موضوع در چارچوب قرارداد، توافق یا قاعده می‌گنجد. معمولاً کلمات نماد هستند. اما این مقوله‌ها همیشه جدا از هم نیستند. یک نشانه می‌تواند مرکب از انواع مختلف باشد. مثل برخی از علائم راهنمایی رانندگی که در عین حال شمایل و نماد چیزی هستند. (فیسک، ۱۳۸۶: ۷۵ - ۴۴)

دسته‌بندی‌های دیگری از نشانه‌ها نیز وجود دارد. به عنوان نمونه، «مهدی محسنیان راد» (۱۳۸۰) در *ارتباط‌شناسی*، نشانه‌ها را در سه دسته کلی طبیعی^۱، تصویری^۲ و وضعی یا قراردادی جای می‌دهد.

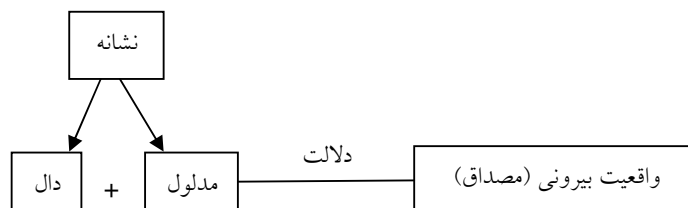
کالر که از نشانه‌شناسان پساسوسوری است، با اشاره به تقسیم‌بندی پیرس از نشانه، نماد را نشانه واقعی می‌خواند و می‌نویسد: «نشانه واقعی موضوع اصلی نشانه‌شناسی و دو نشانه دیگر ویژه و ثانوی تلقی می‌شوند.» او خاطر نشان می‌سازد که نشانه‌های شمایلی در خور

1. Natural
2. Pictorial

آن نیست که در کانون مطالعات نشانه‌شناختی قرار گیرد و از سوی دیگر اگر بخواهیم نشانه‌های نمایه‌ای را در حوزه نشانه‌شناسی قرار دهیم، مطالعه تمامی دانش بشری از جمله پزشکی و هواشناسی را در این قلمرو قرار داده‌ایم و اگر چنین قلمرو گسترده‌ای برای نشانه‌شناسی قائل شویم، در حقیقت آن‌را نفی کرده‌ایم (چراکه تعریف باید علاوه بر جامع بودن، مانع نیز باشد). او سپس نتیجه می‌گیرد که نشانه واقعی یعنی همان نشانه‌ای که رابطه میان دال و مدلول آن اختیاری یا قراردادی است. (سجودی، ۱۳۸۳: ۵۱)

اما «فیسک» (۱۳۸۶) نظری متفاوت با کالر در مورد نشانه مورد نظر سوسور دارد. گرچه او اشاره می‌کند که سوسور علاقه‌ای به نمایه‌ها نداشت و چون زبان‌شناس بود، فقط به نمادها علاقه داشت، اما خاطر نشان می‌سازد که پیروان سوسور تشخیص دادند که صورت فیزیکی نشانه و مفهومی که تداعی می‌کند، می‌تواند به طرزی شمایل‌وار یا اختیاری به هم مربوط باشد. در رابطه شمایل‌وار، دال چون مدلول به نظر می‌رسد یا صدای آن‌را می‌دهد در رابطه اختیاری این دو فقط با توافق بین مصرف‌کنندگان به هم مربوط می‌شوند. به نظر این نظریه‌پرداز، آنچه سوسور بین دال و مدلول شمایل‌وار و روابط اختیاری اطلاق می‌کند، دقیقاً به شمایل‌ها و نمادهای پیرس ارتباط پیدا می‌کند.

نشانه از دیدگاه سوسور: سوسور الگویی دو وجهی از نشانه ارائه می‌کند. از دید او نشانه تشکیل شده از دال (تصویر/صوت) و مدلول (مفهومی) است که دال به آن دلالت می‌کند. نشانه، کلیتی است ناشی از پیوند دال و مدلول و رابطه دال و مدلول که اصطلاحاً دلالت نامیده می‌شود. از دیدگاه سوسور، نشانه زبانی نه یک شیء را به یک نام بلکه یک مفهوم را به یک تصویر/صوت پیوند می‌دهد. بنابراین مدلول سازه‌ای ذهنی است و مصداق در الگویی که سوسور از نشانه ارائه می‌دهد، جایی ندارد. (سجودی، ۱۳۸۳: ۲۲) اما جان فیسک (۱۳۸۶) با وجود تأیید ذهنی بودن مدلول، در مورد مصداق با سجودی موافق نیست. او منظور از دلالت را رابطه مدلول و واقعیت بیرونی (مصداق) می‌داند. او این رابطه را به صورت نمودار (۱) تصویر می‌نماید:



نمودار ۱. عناصر معنایی سوسور (فیسک ۱۳۸۶: ۷۰)

سوسور معتقد است که نشانه‌ها فقط به مثابه واحدهای یک نظام صوری، کلی و انتزاعی معنی پیدا می‌کنند. به نظر او درون نظام زبان همه چیز وابسته به روابط است. برداشت سوسور از معنی که حاصل شبکه روابط درون نظام است، جنبه افتراقی دارد. او بر افتراق بین نشانه‌ها تأکید کرده است. از دید او زبان، نظامی از تمایزها و تقابل‌های نقش‌مند است. تکیه سوسور بر روابط تقابلی درون نظامی کلی است به همین دلیل در تحلیل ساخت‌گرایانه اصل بر تقابل‌های دوتایی گذاشته می‌شود. (سجودی، ۱۳۸۳: ۲۶ - ۲۵) به عبارت دیگر، قلمرو واقعیت یا تجربه که هر مدلولی به آن رجوع می‌کند، یعنی دلالت نشانه، با مرز مدلول‌های مربوط به نظام تعیین می‌شود. بنابراین معنا از راه رابطه یک نشانه با نشانه دیگر بهتر وصف می‌شود، تا با رابطه آن نشانه با واقعیت بیرونی. سوسور رابطه نشانه با نشانه‌های دیگر نظام را ارزش می‌خواند. از نظر سوسور ارزش چیزی است که در وهله اول معنا را تعیین می‌کند. (فیسک، ۱۳۸۶: ۷۲) بدین ترتیب از یک سو دلالت مبتنی بر پیوندی ایجابی است و از سوی دیگر، نشانه، ارزش خود را از تقابلی که با نشانه‌های دیگر در یک نظام نشانه‌ای دارد، به دست می‌آورد.

«امبرتو اکو^۱» بین ارتباط و دلالت تمایز قائل شده و معتقد است، اگرچه نشانه‌شناسی ارتباط و نشانه‌شناسی دلالت مانعة‌الجمع نیستند، با هم متفاوتند. او فرایند ارتباطی را انتقال سیگنالی از منبعی از طریق یک فرستنده و به واسطه یک مجرا به مقصدی می‌داند. به نظر او

1. Eco, O.

رمزگان تا جایی که هستی‌های حاضر را به واحدهای غایب پیوند می‌دهد، در واقع یک نظام دلالت است. هرگاه چیزی که به واقع به محضر درک مخاطب ارائه شده به جای چیز دیگری بنشیند، دلالت اتفاق می‌افتد. اکو در ادامه می‌نویسد: «نظام دلالت یک ساختار نشانه‌ای خودانگیز است که منش وجودی انتزاعی آن مشتق از هر کنش ارتباطی است که به واسطه آن ممکن می‌شود. برعکس هر کنش ارتباطی که مقصد آن انسان باشد، یا بین انسان‌ها برقرار شود، شرط لازم آن وجود یک نظام دلالت است. هرچند مطلوب نیست، می‌توان نشانه‌شناسی دلالت را مستقل از نشانه‌شناسی ارتباط بنا نهاد. اما عکس آن یعنی بنا نهادن نشانه‌شناسی ارتباط بدون نشانه‌شناسی دلالت ممکن نیست.» (سجودی، ۱۳۸۳: ۴۲ - ۴۰)

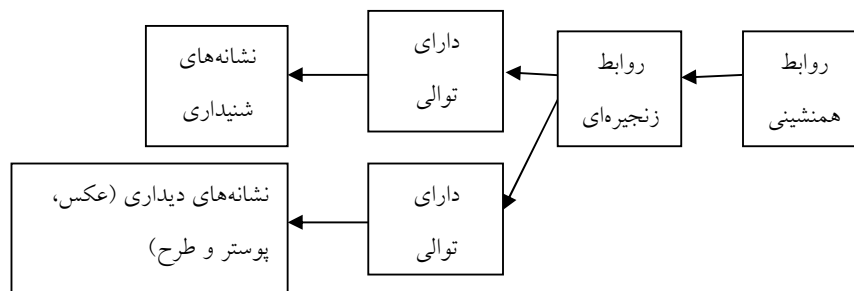
همنشینی و جانشینی

یکی از تقابلهای دوگانه که در زبان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارد، تقابل روابط همنشینی و جانشینی است. تحلیل نشانه‌شناختی نیز از همین طریق عمل می‌کند. در این تحلیل هم، به بازشناسی واحدهای تشکیل‌دهنده یک نظام نشانه‌ای و تعیین روابط بین این واحدها می‌پردازیم.

«چندلر^۱ در این باره می‌نویسد: «روابط همنشینی به گونه‌ای درون‌متنی به دال‌های دیگری که در درون همان متن حضور دارند مربوط می‌شود در حالی که روابط جانشینی به گونه‌ای برون‌متنی به دال‌هایی مربوط می‌شود که در آن متن غایب‌اند.» پس روابط همنشینی در واقع شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درون یک متن را به هم می‌پیوندد یعنی نشانه‌ها از الگوهای جانشین انتخاب می‌شوند و براساس قواعدی (معنایی، نحوی) در کنار هم گذاشته می‌شوند و سازه‌ها و سرانجام متن را تشکیل می‌دهند. روابط همنشینی اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند. چندلر دو نوع رابطه همنشینی زمانی و مکانی را از هم متمایز می‌کند. او می‌نویسد: «روابط همنشینی مکانی را می‌توان در نظام‌های نشانه‌ای طرح، نقاشی و عکس

1. D. Chandler

مشاهده کرد. بسیاری از نظام‌های نشانه‌شناسی مثل نمایش، سینما، تلویزیون و اینترنت از دو دستگاه هم‌نشین زمانی و مکانی هم‌زمان بهره می‌گیرند.» (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۲ - ۷۱)



نمودار ۲. انواع روابط هم‌نشینی (سجودی، ۱۳۸۳: ۷۲)

تحلیل جانشینی از طریق مقایسه نشانه‌های حاضر در متن با نشانه‌های غایب که در شرایط مشابه ممکن بود انتخاب شوند، انجام می‌شود. می‌توان در هر سطحی از یک نظام نشانه‌ای از واژه تا تصویر و صوت تا انتخاب ژانر، تحلیل جانشین داشت. آزمون جایگزینی عنوان روشی است که برخی نشانه‌شناسان برای تعیین نشانه‌های متمایز که امکان جانشینی آنها وجود دارد و همچنین برای تعیین اهمیت یا معنای نشانه‌های انتخاب شده از آن استفاده می‌کنند. به این منظور یک نشانه موجود در متن انتخاب شده و جایگزین‌های احتمالی آن در نظر گرفته شده و تأثیر هر جایگزینی از لحاظ پیامدهای معنایی آن در متن بررسی می‌شود.

مراتب دلالت

سوسور توجه چندانی به این نکته نداشت که نظام زبانی چگونه با موقعیت اجتماعی و فرهنگی خواننده ارتباط پیدا می‌کند. او معنا یافتن را به عنوان فرایند گفتگو میان نویسنده و خواننده در نظر نمی‌گرفت. رولان بارت نخستین کسی بود که الگوهای نظام‌مندی را ارائه کرد که می‌توان در آنها اندیشه گفتگویی و تعاملی معنا را تحلیل کرد. این اندیشه با عنوان مراتب دوگانه دلالت، اساس نظریه بارت است. (فیسک، ۱۳۸۶: ۱۲۷) به نظر بارت معنای

صریح از نظام نشانه‌ای از مرتبه اول و معنای ضمنی از نظام نشانه‌ای از مرتبه دوم برمی‌آید. معنای صریح و ضمنی در رابطه با دال و مدلول تعریف می‌شوند، بدین صورت که مدلول صریح و ضمنی داریم. معنا شامل هر دو می‌شود و بی‌تردید هیچ‌یک بر دیگری اولویت ندارد، بلکه بافت، تعیین‌کننده است. (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

معنای صریح یا نخستین مرتبه دلالت، همان است که سوسور بدان پرداخته است. این مرتبه، رابطه بین دال و مدلول را درون نشانه و نیز رابطه نشانه با مصداق خود را در واقعیت بیرونی توصیف می‌کند. (فیسک، ۱۳۸۶: ۱۲۸) این معنا را با عباراتی چون معنای مبتنی بر تعریف، معنای تحت‌اللفظی، معنای بدیهی یا معنای مبتنی بر دریافت عام توصیف کرده‌اند. در مورد نشانه‌های زبانی گفته شده که معنای صریح همان است که در فرهنگ‌های لغات داده شده است. (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۰۲)

معنای ضمنی اصطلاحی است که بارت برای توصیف یکی از سه شیوه‌ای به‌کار گرفته است که نشانه‌های مرتبه دوم دلالت از طریق آن عمل می‌کنند. این اصطلاح اثر تعاملی را که در هنگام رویارویی نشانه با احساسات و عواطف استفاده‌کنندگان و ارزش‌های فرهنگی آنان به‌وجود می‌آید، توصیف می‌کند. معنای ضمنی، کمتر شخصی و بیشتر اجتماعی است. همچنین اختیاری و خاص یک فرهنگ است و بیشتر اوقات بعد شمایل‌گونه دارد. همچنین از آنجا که معنای ضمنی در سطح ذهنی عمل می‌کند، بیشتر اوقات ناخودآگاه است. (فیسک، ۱۳۸۶: ۱۳۰ - ۱۲۸)

بارت در تحلیل یک متن رئالیستی ادبی به این نتیجه رسید که معنای صریح، نخستین معنی نیست، بلکه وانمود می‌کند که چنین است. بدین ترتیب، وهم معنای صریح در واقع چیزی بیش از آخرین معنای ضمنی نیست. چندلر این دیدگاه را چنین شرح می‌دهد: «معنای ضمنی وهم معنای صریح را به‌وجود می‌آورد در حالی که معنای صریح، فقط یک معنای ضمنی دیگر است.» براساس این دیدگاه، معنای صریح معنای طبیعی نیست، بلکه فرایند طبیعی کردن یا طبیعی جلوه دادن است. این فرایند این وهم قدرتمند را به‌وجود می‌آورد که

معنای صریح یک معنای ناب حقیقی و جهانی است که اصلاً ایدئولوژیک نیست. (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۰۳ - ۱۰۲) در نتیجه هر چند نظریه پردازان تمایز بین معنای صریح و معنای ضمنی را به لحاظ تحلیلی مفید دانسته‌اند، به نظر می‌رسد در عمل نمی‌توان خط قاطعی بین این دو گونه معنی کشید.

جایگاه اسطوره در نظام‌های نشانه‌ای

ساختارگرایی با تکیه بر زبان‌شناسی تطبیقی، از خلال آثار «دومزیل» و «بنونیست» و سرانجام «لوی اشتراوس» و بارت، توانست اسطوره‌شناسی ساختاری را پایه‌ریزی کند. به نظر بارت مرتبه دوم دلالت که حاوی معنای پنهان است، نوعی نشانه ناسالم است که از طبیعتی کاذب سود می‌جوید و دارای انگیزش و قصد است. این نشانه ناسالم به اسطوره استحاله می‌یابد. (دقیقیان، ۱۳۸۶: ۱۲) بارت توضیح می‌دهد که اسطوره نوعی گفتار است؛ پس هر چیز می‌تواند اسطوره باشد به شرط آنکه گفتمانی آن‌را انتقال دهد. بدین ترتیب او اسطوره را چنین تعریف می‌کند:

«اسطوره نظامی از ارتباط است؛ اسطوره پیام است. این امر به آدمی اجازه می‌دهد تا درک کند که اسطوره نمی‌تواند عین یا ابژه باشد؛ مفهوم یا ایده باشد. بلکه شیوه‌ای از دلالت است. نوعی شکل است. بنابراین اسطوره با توجه به موضوع پیام آن مشخص و معین نمی‌شود، بلکه با شیوه‌ای معین می‌شود که با آن این پیام را بیان می‌کند. اسطوره نه می‌تواند براساس موضوع (ابژه) آن و نه براساس مصالح و ماده آن تعریف شود. زیرا هر نوع مصالح و موادی را می‌توان به دلخواه معنایی بخشید.» (بارت، ۱۳۸۰: ۸۵)

گفتار اسطوره‌ای به هیچ‌وجه به گفتار شفاهی محدود نمی‌شود بلکه مشتمل بر شیوه‌هایی از نوشتار و بازنمایی‌هاست. نه فقط گفتمان نوشتاری بلکه همچنین عکاسی، سینما، گزارش، ورزش، نمایش‌ها و تبلیغات نیز مشمول آن می‌شوند. همه اینها می‌تواند در خدمت پشتیبانی از گفتار اسطوره‌ای قرار گیرد.

معنای روشن‌تر اسطوره به عنوان نظام نشانه‌شناسی مرتبه دوم را می‌توان در آنچه بارت «دال دورویی^۱» می‌خواند دریافت. او می‌نویسد:

«دال اسطوره خود را به شیوه‌ای مبهم عرضه می‌کند؛ این دال در عین حال معنا و شکل است. از یک سو پر است و از سوی دیگر خالی... اما زمانی که معنا به شکل مبدل می‌شود، فقیر می‌شود، تاریخ به هوا می‌رود و فقط کلمه باقی می‌ماند. نوعی واپس‌روی غیرعادی از معنا به شکل، از نشانه زبانی به دال اسطوره‌ای. اما شکل، معنا را سرکوب نمی‌کند بلکه فقط آن‌را فقیر می‌سازد و دور می‌کند. معنا ارزش خود را از دست می‌دهد اما زندگی خود را حفظ می‌کند و شکل اسطوره‌ای از آن نیروی حیاتی خود را کسب می‌کند. اما مفهوم، برخلاف شکل به هیچ رو انتزاعی نیست بلکه سرشار از موقعیت است. از طریق مفهوم، تاریخ کلاً جدیدی در اسطوره کاشته می‌شود. آنچه در مفهوم انباشته شده است، آن‌قدرها واقعیت نیست که دانش خاصی از واقعیت است.» (بارت، ۱۳۸۰: ۹۵ - ۹۶)

به‌طور خلاصه و کاربردی می‌توان اسطوره را براساس دیدگاه رولان بارت چنین تعریف نمود: «اسطوره پیامی است که از نظام نشانه‌شناسی مرتبه دوم برمی‌آید. این پیام انگیزش‌مند و انقیادآور است و از طریق طبیعی جلوه‌دادن امور تاریخی عمل می‌کند.»

او معتقد است که مراتب دلالت یعنی معنای صریح و ضمنی در تلفیق با هم ایدئولوژی را تولید می‌کنند که دیگران^۲ (و نه خود بارت) آن‌را مرتبه سوم دلالت دانسته‌اند. چندلر می‌نویسد: «تفاوت بین این سه مرتبه دلالت تمایزی شفاف نیست. بلکه برخی نظریه‌پردازان برای اهداف توصیفی و تحلیلی این سه مرتبه را در راستای خطوط زیر از هم متمایز کرده‌اند:

مرتبه نخست (دلالت صریح): اساساً بازنمودی تلقی می‌شود.

مرتبه دوم (دلالت ضمنی): بازتاب ارزش‌های اشاره‌گر است که به هر نشانه پیوند یافته است.

1. duplicity

۲. جان فیسک (۱۳۸۶) و جان هارتلی در خواندن تلویزیون و ا. سالیوان هارتلی، ساندرز مونتگومری و فیسک (۱۳۸۶) در مفاهیم کلیدی در مطالعات فرهنگی و ارتباطات

مرتب‌ه سوم (دلالت اسطوره‌ای یا ایدئولوژیکی): نشانه بازتاب مفاهیم متغیر فرهنگی است که زیربنای جهان‌بینی‌های خاص چون مردانگی، زنانگی، آزادی، فردگرایی، عینیت‌گرایی و ... است.» (سجودی، ۱۳۸۳: ۱۱۵)

اما جان فیسک (۱۳۸۶)، اصطلاح مرتبه سوم دلالت را برای اسطوره به‌کار نمی‌برد. او معنای ضمنی را معنای مرتبه دوم دال و اسطوره را معنای مرتبه دوم مدلول می‌داند.

رمزگشایی اسطوره

از نظر بارت به خاطر دورویی دال، می‌توان انواع مختلفی از دریافت اسطوره را شناسایی کرد. به عطف توجه به یکی یا به دیگری یا به هر دو، می‌توان به سه نوع مختلف قرائت اسطوره رسید که او آنها را با اشاره‌ای به مثال معروف عکس روی جلد مجله «پاری ماچ» (سلام نظامی جوان سیاهپوست به پرچم فرانسه) چنین توضیح می‌دهد:

«اگر توجه خود را به دال تهی معطوف کنم، اجازه می‌دهم که مفهوم، شکل اسطوره را بدون ابهام پر کند و خود را در برابر نظامی ساده می‌یابم جایی که دلالت مجدداً لفظی می‌شود. جوان سیاهپوست که سلام نظامی می‌دهد مثالی است از امپراتوری فرانسوی؛ او نماد آن است. این‌گونه عطف توجه از آن تولیدکننده اسطوره است؛ به عنوان مثال از روزنامه‌نگاری که با مفهومی کار خود را آغاز می‌کند و در جستجوی شکلی برای آن برمی‌آید.

اگر توجه خود را به دال پر معطوف کنم - که در آن به روشنی میان معنا و شکل تمییز قائل می‌شوم و در نتیجه تحریفی را که یکی بر دیگری تحمیل می‌کند مشخص می‌سازم - دلالت اسطوره را رمزگشایی می‌کنم و آنرا به عنوان جاعل و شیاد درمی‌یابم. جوان سیاهپوست که سلام نظامی می‌دهد به جان‌پناه امپراتوری فرانسه تبدیل می‌شود. این نوع عطف توجه از آن اسطوره‌شناس است. او اسطوره را رمزگشایی می‌کند و تحریف را می‌فهمد.

دست آخر اگر من توجه خود را بر دال اسطوره‌ای به عنوان کلی در بسته که متشکل از معنا و شکل است معطوف کنم، دلالتی مبهم را درمی‌یابم. من به مکانیسم مقوم اسطوره و

به پویایی آن واکنش نشان داده‌ام و به قرائت‌کننده اسطوره بدل شده‌ام. جوان سیاهپوست که سلام نظامی می‌دهد، دیگر مثال و نماد و کمتر از آنها دیگر جان‌پناه نیست. او نفس حضور امپراتوری فرانسه است.» (بارت، ۱۳۸۰: ۱۰۴ - ۱۰۳)

می‌توان به چند نمونه در تبلیغات سیاسی و انتخاباتی ایران اشاره کرد. استفاده از تصویر بزرگان و قهرمانان ملی و تاریخی یک نمونه از اسطوره‌پردازی در تبلیغات است. به عنوان نمونه، وقتی در یک پوستر انتخاباتی، از تصویر «امام خمینی» (ره) استفاده می‌شود، توجه به دال پر، که توجه اسطوره‌شناسانه است و برای رمزگشایی از اسطوره، توصیه شده، ایجاد می‌کند که آن‌را تنها یک عکس ساده نبینیم. امام خمینی (ره) به عنوان بنیانگذار و رهبر انقلاب اسلامی، به گونه‌ای نماد انقلاب اسلامی است و استفاده از عکس وی، مفاهیمی مانند انقلابی بودن، پایداری و وفاداری به انقلاب اسلامی را به تصویر تحمیل می‌کند. همچنین ذکر نام شهدای بنام و بزرگ انقلاب و جنگ تحمیلی در تبلیغات انتخاباتی، دلالتی اسطوره‌ای می‌سازد که با جدا ساختن شکل (در اینجا کلمات) از مفهوم، می‌توان پی به اسطوره مستتر در آن برد. دال‌هایی مانند آسمان آبی و صاف و تابش نور به چهره کاندیدا نیز که در بسیاری از تبلیغات انتخاباتی در کشور ما دیده می‌شود، مفاهیم اولوهیت، تقدس و آسمانی‌بودن را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد. بدین ترتیب، آن‌گونه که بارت هم توضیح می‌دهد، با توجه به دالی که با مفهوم پر شده و جدا ساختن مفهوم از دال، می‌توان تحریف اسطوره را دریافت و آن‌را رمزگشایی کرد.

نتیجه‌گیری

کاربرد روش نشانه‌شناسی برای تحلیل تمامی نظام‌های نشانه‌ای که حاوی معانی فرهنگی هستند، امکان‌پذیر و مفید است. این روش به‌طور خلاصه از طریق دو تحلیل هم‌نشینی و جانشینی و با درک دلالت‌های معنایی مرتبه دوم و سوم امکان‌پذیر است. اسطوره نوعی دلالت است که در نظام نشانه‌شناسانه مرتبه دوم اتفاق می‌افتد. به همین دلیل، برای تحلیل نظام‌های نشانه‌ای و کشف اسطوره، پرداختن به مرتبه دوم دلالت که اسطوره‌ای است کفایت

❖ ۲۰۰ نامه پژوهش فرهنگی

می‌کند و بیش از یک توصیف، نیازی به تحلیل مرتبه اول دلالت نیست. برای شناخت و رمززدایی از اسطوره، اسطوره‌شناس باید توجه خود را به دال پُر معطوف کند، میان معنا و شکل تمییز قائل شود و در نتیجه تحریفی را که یکی بر دیگری تحمیل می‌کند، مشخص سازد.

سپس می‌توان این سوال را مطرح کرد که معنا و مفهوم فعلی این دال چه ربطی به خود آن دارد؟ آیا به لحاظ تاریخی و ماهوی این مفهوم از این دال برمی‌آید یا با قرار گرفتن در این نظام نشانه‌ای جدید، مفهوم جدیدی که مدنظر اسطوره‌ساز است به آن تحمیل شده است؟ دست آخر اینکه اسطوره به لحاظ ایدئولوژیکی چگونه به نظام حاکمی که برآمده از آن است خدمت می‌کند؟ آیا همان‌گونه که بارت می‌گوید این اسطوره به منظور طبیعی جلوه دادن آنچه تاریخی است و کمک به حفظ وضع موجود به‌کار گرفته شده است؟ اینها از جمله پرسش‌هایی است که در نظام‌های نشانه‌ای مختلف، روبروی تحلیلگر اسطوره قرار دارد و طرح آن به قرائت رمزگشایانه اسطوره کمک می‌کند.

فهرست منابع

- احمدی، ب، (۱۳۸۶)، *از نشانه‌های تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری*، چاپ هفتم، تهران: مرکز.
- استریناتی، د، (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمه ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
- بارت، ر، (۱۳۸۰)، «اسطوره در زمانه حاضر»، مترجم: یوسف اباذری، ارغنون: ۱۸.
- دقیقیان، ش، (۱۳۸۶)، *مقدمه اسطوره*، امروز، چاپ چهارم، تهران: مرکز.
- ساروخانی، ب، (۱۳۸۵)، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج. اول، چاپ دوازدهم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سجودی، ف، (۱۳۸۳)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: قصه.
- سیدامامی، ک، (۱۳۸۶)، *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دانشگاه امام صادق(ع).
- فیسک، ج، (۱۳۸۶)، *درآمدی بر مطالعات ارتباطی*، ترجمه مهدی غبرایی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

❖ ۲۰۲ نامه پژوهش فرهنگی

- محسنیان راد، م، (۱۳۸۰)، *ارتباط شناسی: ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی)*، چاپ چهارم، تهران: سروش.
- معینی علمداری، ج، (۱۳۷۸)، «سیاست نشانه‌ها: نشانه‌شناسی و بازسازی نظریه سیاسی»، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

- *Harrison, L, (2001), Political Research: An Introduction. London: Routledge*